

ضوابط نسخ تدریجی آیات از دیدگاه علامه معرفت*

فاطمه احمدی نژاد^۱

سید عبدالرسول حسینی زاده (نویسنده مسؤل)^۲

محمود ابوترابی^۳

چکیده:

نسخ تدریجی، مشروط و تمهیدی، از نوآوری‌های آیت‌الله معرفت و به معنای رفع و تغییر تدریجی حکم سابق است که اگر تغییر تدریجی حکم با تغییر شرایط باشد و لحاظ برگشت و اعاده حکم با برگشت شرایط شود، «نسخ مشروط» و اگر تغییر تدریجی حکم با لحاظ مقدمات و تمهیداتی برای رفع آن باشد، «نسخ تمهیدی» نامیده می‌شود. از آنجا که این نظریه در اواخر عمر وی مطرح شد، فرصت تبیین چارچوب کامل آن حاصل نشد، از این رو مانند نسخ مصطلح و دیگر مسائل علمی، نیازمند تعریف ضوابطی است تا ضمن تشخیص صحیح آن، از خلط آن با سایر مسائل و انحراف در آن جلوگیری شود. در این نوشتار به روش توصیفی-تحلیلی، بر اساس آراء وی از نسخ تدریجی و بیان برخی مصادیق قرآنی که از آن داشته، برخی شرایط عام و شرایط اختصاصی برای نسخ تدریجی اصطیاد، شمول و دامنه آن بررسی شده و استمرار این نوع نسخ بر مبنای قاعده جری و تطبیق، به اثبات رسیده است.

کلیدواژه‌ها:

قرآن / نسخ / نسخ تدریجی / ضوابط

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱/۶، تاریخ تأیید: ۱۳۹۷/۴/۹.

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22081/jqr.2018.50534.1950

fahmadi6865@gmail.com

۱- دانشجوی دکتری دانشگاه علوم و معارف قرآن

hosseiny43@yahoo.com

۲- استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن

jannat_ein@yahoo.com

۳- استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن

بیان مسأله

اصطلاح «نسخ تدریجی» (مشروط- تمهیدی)، از ابداعات آیت‌الله معرفت است. او در آغاز، از میان بیش از ۲۰۰ آیه‌ای که ادعای نسخ آن شده، تنها کمتر از ده مورد را منسوخ دانسته است (معرفت، التمهید، ۲۹۹/۲-۳۱۶)، ولی در اواخر عمر، به‌طور کلی منکر وجود آیات منسوخ در قرآن شده و با وضع اصطلاحات جدیدی همچون نسخ مشروط (همو، علوم قرآنی، ۲۶۵)، تمهیدی و تدریجی (همو، شبهات و ردود، ۱۵۱؛ نسخ در قرآن، ۵۰-۷۶)، راه طعنه بر این کتاب عزیز را بسته است. اما از آنجا که این نظریه در اواخر عمر وی مطرح شده، فرصت کافی برای پردازش آن فراهم نشده و تنها به طرح و تعاریف کلی و بیان برخی از مصادیق قرآنی آن در آثار برجای مانده از ایشان اشاره شده است. به همین جهت ابعاد مختلف این نوع نسخ به‌خوبی روشن نشده و همین موجب خلط آن با برخی مباحث و ایجاد شبهات و ابهاماتی در این رابطه گردیده است. از این رو نوشتار پیش رو در صدد بیان برخی از مهم‌ترین ضوابط نسخ تدریجی بر اساس بیانات آیت‌الله معرفت از نسخ تدریجی است.

پیشینه

پس از طرح نظریه نسخ تدریجی (مشروط- تمهیدی) از سوی استاد معرفت، شاگردان ایشان و سایر محققان علوم قرآنی در پی تبیین این نوع نسخ برآمده و مقالاتی را در این باره به نگارش درآوردند. از جمله مقاله «نسخ مشروط از منظر استاد معرفت» نوشته رضایی اصفهانی (۲۱۲/۵)؛ «نسخ در قرآن از دیدگاه آیت‌الله معرفت» نوشته مهدی سلطانی رنانی (۱۷۹/۲۶)؛ «بررسی نسخ و اقسام آن در آیات قرآن» نوشته فاکر میبیدی (۳۳/۷-۶۴) و سایر مقالات از این قبیل که تنها به ذکر تعاریف نسخ تدریجی، مشروط و تمهیدی از بیانات علامه معرفت پرداخته و برخی مصادیق قرآنی آن را که ایشان به آنها اشاره کرده، تبیین می‌کنند، اما به ضوابط نسخ، به‌طور مستقل و از منظر وی نپرداخته‌اند.

اما از آن طرف، به دنبال بیداری اسلامی و ضرورت قرآنی کردن جامعه اسلامی، برخی محققان اهل سنت به بررسی مبحث «تدرج در تشریح و تطبیق شریعت



اسلامی» پرداخته و تعاریف، ادله و ضوابطی برای آن برشمرده‌اند. از جمله کتاب «التدرج فی تطبیق الشریعة الاسلامیه» نوشته محمد عبدالغفار شریف که ضمن بیان خصایص شریعت اسلامی، تعریف تدرج تشریحی و بیان برخی مصادیق قرآنی آن و تعریف تدرج تطبیقی، ادله‌ای بر جواز تطبیق تشریح اسلامی اقامه کرده و ضوابطی چند بر آن برشمرده است. یا «التدرج فی التشریح و التطبیق فی الشریعة الاسلامیه» از محمد مصطفی زحیلی، «التدرج فی تطبیق الاحکام الشرعیة و مظاهره فی قطاع غزه» نوشته ماهر حامد الحولی و آثاری دیگر از این قبیل که اسلامی و قرآنی کردن جوامع را در تطبیق تدریجی شریعت، به تبعیت از تشریح تدریجی آن می‌دانند. اما ضوابطی که در این آثار بیان شده، ضوابط مربوط به تطبیق «تشریح تدریجی» است، نه «نسخ تدریجی» که در وجوهی با هم متفاوت‌اند (در ادامه به آن پرداخته خواهد شد). همچنین ضمن تطبیق قواعد بر مبنای کلامی و فقهی اهل تسنن، به تعریف جامع و مستقلی از ضوابط پرداخته نشده است.

از بین محققان شیعه نیز، بهجت‌پور، نویسنده تفسیر تنزیلی «همگام با وحی» و تفاسیر موضوعی به سبک تنزیلی، مانند «سیر فرهنگ‌سازی پوشش اسلامی» و مقاله «روش کشف الگوی اسلامی مهندسی فرهنگی»، بر ضرورت مطالعه و تفسیر قرآن کریم بر حسب نزول و کشف مهندسی قرآن در ساختن جامعه اسلامی و الگوبرداری از آن برای تطبیق در جوامع معاصر تلاش کرده و تحول فرهنگی جوامع معاصر را در پیروی از محتوا و روش تنزیلی قرآن میسر می‌دانند. وی در کتاب «تفسیر تنزیلی (به ترتیب نزول)، مبانی، اصول، قواعد و فواید» نیز به بررسی برخی قواعد تفسیر به ترتیب نزول پرداخته که قاعدتاً بحث جدایی، از ضوابط نسخ تدریجی است.

بنابراین از آنجا که نوشتار پیش‌رو به دنبال تبیین ضوابط نظریه نسخ تدریجی علامه معرفت به صورت مستقل و بر مبنای کلامی و فقهی شیعه می‌باشد، موجب شده تا مقصد آن نو تلقی شود.

مفهوم شناسی

۱. ضوابط

ضوابط، جمع ضابطه از ریشه «ضبط»، در اصل به معنای حبس نمودن و لزوم چیزی است (ابن منظور، ۳۴۰/۷) که از آن جدا نمی‌شود (فراهیدی، ۲۳/۷). «ضابطه» به معنای حکم کلی قابل انطباق بر جزئیات (مهیار، ۵۶۴/۱) و به معنای قاعده آمده و جمع آن «ضوابط» است (واسطی، ۳۲۲/۱۰).

بنا بر معانی‌ای که گفته شد، «ضابطه» به معنای «قاعده و دستور کلی در مسأله‌ای است که جلوی انحراف و افراط در آن مسأله را گرفته و آن را قانونمند می‌سازد». «ضوابط نسخ تدریجی» به قواعد و احکام کلی گفته می‌شود که توجه به آنها و رعایتشان، مانع از انحراف در نسخ تدریجی شده، آن را قانونمند ساخته و سازماندهی می‌کند. از آنجا که نسخ تدریجی اصطلاح جدیدی بوده، حد و مرز آن کاملاً مشخص نشده و امکان خطای به‌عمد یا غیر عمد در به‌کارگیری آن وجود دارد، لازم و ضروری است تا ضوابط آن مشخص و خطوط آن ثابت گردد تا هدف از آن محقق شده، مانع از انحرافات در این خصوص شود.

از جمله ضوابط نسخ تدریجی عبارت‌اند از: شرایط نسخ تدریجی، شمول و دامنه آن و بررسی استمرار یا عدم استمرار آن که در ادامه به آنها پرداخته خواهد شد.

۲. نسخ تدریجی

اصطلاح «نسخ تدریجی» از نوآوری‌های علامه معرفت است. ایشان با طرح نظریه‌ای نو از نوع دیگری از نسخ یاد کرده و می‌فرمایند:

«نوع دیگر نسخ به اصطلاح «تدریجی» است و اسم آن را نسخ «مشروط»

گذاشتیم و در واقع نسخ نیست، بلکه تغییر حکم با تغییر شرایط است، با این قید

که در صورت اعاده شرایط سابق، حکم سابق نیز باز می‌گردد.» (معرفت، علوم

قرآنی، ۲۶۵)

ناسخ و منسوخ در این نوع نسخ، مرهون و مشروط به شرایط و حالات خود بوده و مادامی که شرایط برقرار باشد، حکم پابرجاست و با زوال آن شرایط و



حالت خاص، حکم هم از بین می‌رود، و اگر شرایط باز گردد، حکم هم با آن باز می‌گردد؛ مانند نسخ و وجوب انفاق و صدقات که در شرایطی به جهت تجهیز مالی دولت اسلامی واجب شده بود، با حکم وجوب زکات، خمس و ... به جهت تغییر شرایط از بین رفت، اما اگر باز هم شرایط اولیه حاکم شود، حکم اولیه وجوب انفاق و صدقات هم برمی‌گردد. نیز مانند صفا و مدارا با کفار که در صدر اسلام بر مسلمانان که در حالت ضعف بودند، واجب بود و اگر دوباره همان شرایط برای اسلام پیش آید، این حکم نیز ضرورتاً برمی‌گردد (همو، التمهید، ۲/۲۸۵).

معرفت آیات دالّ بر تشریح تدریجی برخی احکام را نیز از همین قبیل می‌داند؛ به این ترتیب که ابتدا با لحنی ملایم حکمی بیان شده، سپس شدید و شدیدتر گردیده است؛ مانند آیات تشریح قتال که از مرحله اذن در قتال شروع شده (حج/۴۰-۳۹)، سپس مقاتله با کفار متعدی و متجاوز را شامل شده (انفال/۶؛ نساء/۹۱)، آن‌گاه کفار مجاور و نزدیک به حوزه اسلامی را دربر گرفته (توبه/۱۲۳)، و بالاخره اعلام استیصال کفار و مشرکان صادر شده است (توبه/۵ و ۳۹) (همو، علوم قرآنی، ۲۶۷). ایشان در ادامه می‌افزاید:

«در مطلق احکامی که تدریجاً و مرحله به مرحله تشریح گردیده، نسخ مطلق نیست و همه آنها نسخ مشروط‌اند.» (همان)

از طرفی معرفت از نوع دیگری از نسخ نیز با عنوان «نسخ تمهیدی» یاد می‌کند که شارع مقدس برای نسخ و ازاله برخی سنت‌های غلط جاهلی، در ابتدا حکمی هماهنگ با جامعه ترخیص کرده، سپس عقب‌نشینی کرده و بنیان این عادت غلط در جامعه را فرو می‌ریزد (همو، نوآوری و نظرات، ۷۱). در این نوع از نسخ، حکم به صراحت و در ابتدای امر نسخ نمی‌شود، بلکه با تمهید اسبابی به صورت تدریجی نسخ می‌شود و این در جایی است که مصلحت اقتضا کند قلع و نابودی چیزی جز با تمهید و فراهم کردن مقدماتی میسر نباشد؛ مانند تدریجی بودن (در بیان) تشریح تحریم شراب و جواز زدن زن در هنگام نشوز (همو، التمهید، ۲/۲۸۶). معرفت پس از بیان این نوع نسخ در مسأله نشوز زن، آن را نیز از نوع «نسخ تدریجی» دانسته

(همو، شبهات و ردود، ۱۵۰) و حتی در التمهید، عنوان «نسخ متدرّج» را بر آن اطلاق کرده است (همو، التمهید، ۲۸۶/۲).

بر این اساس، از بیانات صریح معرفت به دست می‌آید که ایشان قائل به نوعی نسخ به نام «نسخ تدریجی» هستند؛ گرچه تعریف مشخصی برای آن ارائه نداده‌اند، اما آن را بر هر دو نسخ مشروط و تمهیدی اطلاق کرده‌اند که با بررسی نسخ مشروط و تمهیدی و مصادیق قرآنی آنها، به دست می‌آید که «نسخ تدریجی»، عبارت است از «رفع و تغییر تدریجی حکم سابق»؛ که اگر تغییر تدریجی حکم با تغییر شرایط باشد و لحاظ برگشت و اعاده حکم با برگشت شرایط شود، «نسخ مشروط»؛ و اگر تغییر تدریجی حکم با لحاظ مقدمات و تمهیداتی برای رفع آن باشد، «نسخ تمهیدی» نامیده می‌شود (ر.ک: احمدی نژاد و دیگران، ۱۰۷-۱۳۹).

۳. ارتباط نسخ تدریجی با تشریح تدریجی

تشریحات و احکام قرآنی، به تبعیت از نزول تدریجی قرآن، نزولی تدریجی و مرحله به مرحله داشته‌اند. خداوند بنا بر مصالح و حکمت‌هایی در تشریح احکام بر بندگان، شیوه تدرج پیش گرفت تا اینکه شریعت کامل شد و نزول قرآن به پایان رسید. دو مقوله «تشریح تدریجی» و «نسخ تدریجی»، در عین یکی بودن، به لحاظ‌های مختلف با یکدیگر متمایزند. وجه اتحاد آنها این است که نسخ تدریجی احکام قرآن برخاسته از تشریح تدریجی و لازمه آن است؛ به این صورت که تشریح تدریجی احکام لزوماً منجر به نسخ حکم قبلی و جایگزینی تشریح جدید می‌شود. در برخی معارف قرآنی، از جمله اخبار و احکام عقیدتی و اخلاقی و اصول شریعت و... که نسخ تدریجی راه ندارد، در واقع تشریح تدریجی هم وجود ندارد؛ زیرا این موارد اصلاً تدرج‌بردار نیستند (شریف، ۶۷؛ زحیلی، ۱۰۰؛ حامد الحولی، ۱۳) و آنچه از تدرج در نزول آنها وجود دارد، تدرج در بیان و تعلیم است، نه تدرج تکلیفی (حبنکه، ۳۱). اما وجه تفاوت آنها در این است که رویکرد در تشریح تدریجی، احکام مابعد، و رویکرد در نسخ تدریجی، احکام ماقبل است؛ یعنی آنچه در تشریح تدریجی لحاظ می‌شود - همان طور که از اسمش پیداست - تشریح حکم بعدی است، اما آنچه در نسخ تدریجی لحاظ می‌شود - همان طور که از اسمش



پیداست - نسخ حکم قبلی و جایگزینی حکم بعدی است، از این رو تشریح تدریجی نظر به آینده و نسخ تدریجی نظر به گذشته دارد. بنابراین می‌توان گفت:

اولاً نسخ تدریجی احکام، جنبه و روی دیگری از تشریح تدریجی احکام است؛ برخلاف نسخ مصطلح که از جمله وجوه (احمیدان، ۳۰۵) و انواع تدرج در تشریح (زحیلی، ۶۰) و جلوه‌ای از نزول تدریجی احکام در قرآن است (صرامی، ۲۵۷).

ثانیاً رابطه بین نسخ تدریجی و تشریح تدریجی، رابطه لازم و ملزومی است؛ یعنی نسخ تدریجی احکام، لازمه تشریح تدریجی آنهاست، نه مانند رابطه تشریح تدریجی با نسخ مصطلح که رابطه آنها سبب و مسببی (علت و معلولی) است و در آن تشریح تدریجی احکام، سبب و علتی بر نسخ احکام قرآن است (خطاط، ۲۱۲)؛ زیرا نسخ احکام بر اساس مصلحتی است که در نزول تدریجی احکام نهفته است (صرامی، ۲۵۷).

ثالثاً نسخ تدریجی و تشریح تدریجی و نیز نسخ مصطلح، بر مقصد اصلاح تشریحی قرآن دلالت کرده (حامدی، ۵۲۴-۵۲۷) و همه آنها بر هدف اصلاحی قرآن در تشریح احکام گواهی می‌دهند.

رابعاً در تشریح تدریجی، احکام بعدی مؤکد و مؤید احکام قبلی هستند، اما در نسخ تدریجی، احکام بعدی در تضاد و تنافی با احکام قبلی هستند و موقتاً آنها را از گردونه عمل خارج می‌کنند. البته نه مانند نسخ مصطلح که خروج آنها از مقام عمل، دائمی باشد (این تفاوت، تلازم میان نسخ تدریجی با تشریح تدریجی را برهم نمی‌زند؛ زیرا همان طور که گفته شد، این دو در عین اتحاد و ارتباط لازم و ملزومی، دو مقوله جدا از هم بوده و لحاظ‌های مختلفی دارند).

ضوابط نسخ تدریجی

۱. شرایط نسخ تدریجی

«نسخ تدریجی» مانند نسخ مصطلح و دیگر مسائل علمی، نیازمند تعریف شرایطی است تا ضمن تشخیص صحیح آن، از خلط آن با سایر مسائل و انحراف در آن جلوگیری شود. از آنجا که نسخ تدریجی اصطلاحی نوپا بوده و بیش از دو دهه از عمر آن نمی‌گذرد، شرایط مشخصی برای آن تعریف نشده است. حتی

آیت‌الله معرفت که مبدع این نظریه بوده‌اند، آن را مفصل بسط نداده و به شرایط آن نپرداخته است، اما می‌توان از شرایط عام نسخ مصطلح و تعاریف و توضیحاتی که معرفت بر نسخ تدریجی گفته، همچنین از مصادیق این نوع نسخ در آیات قرآنی، شرایطی برای آن بیان کرد.

الف) شرایط عام

معرفت با اینکه معتقد بود نسخ تدریجی نسخ (مطلق) نیست، اما نام «نسخ» بر آن نهاده است (معرفت، علوم قرآنی، ۲۶۵)، از این رو می‌توان برای آن، برخی شرایط عام و کلی که در نسخ مصطلح نیز وجود دارد، در نظر گرفت. بنابراین منظور از «شرایط عام نسخ تدریجی»، شرایطی است که به جهت «نسخ» بودن، آنها را داشته و بعضاً در آن شرایط با «نسخ مصطلح» مشترک‌اند. این شرایط عبارت‌اند از:

۱- همان‌گونه که در نسخ مصطلح، نسخ باید حکم و دلیل شرعی باشد (طوسی، ۴۸۷/۲؛ حلی، ۲۳۱؛ ابن جوزی، ۱۳۷)، در نسخ تدریجی هم نسخ باید دلیل شرعی قطعی باشد. بنابراین عواملی مانند اضطرار و مرگ و جنون که دلیل شرعی نیستند، یا دلیل شرعی غیر قطعی، نمی‌توانند در نسخ تدریجی، نسخ واقع شوند.

۲- همان‌گونه که از اسم «تدریجی بودن» پیداست، در نسخ تدریجی، نسخ باید در پی منسوخ و متأخر از آن و با فاصله زمانی از آن نازل شده باشد. بر این اساس می‌توان گفت در نسخ تدریجی، شناخت تنزیلی آیات، شاخصه اساسی و مهمی است.

۳- در نسخ مصطلح، تنافی کلی و تعارض میان نسخ و منسوخ، شرط اساسی در تحقق نسخ می‌باشد (معرفت، التمهید، ۲۷۹/۲؛ همو، علوم قرآنی، ۲۵۲)، اما تعارضی که بین حکم نسخ و منسوخ در نسخ تدریجی وجود دارد، تعارضی متفاوت است. این تعارض در نسخ تدریجی، از نوع تعارض دو حکم با موضوعات مختلف است. همان‌طور که معرفت معتقد است که در نسخ تدریجی، تغییر موضوع موجب تغییر حکم می‌شود (همو، نسخ در قرآن، ۱۰۳)، آیت‌الله خوئی هم به دو نوع تعارض اشاره می‌کند: تعارض بین دو حکم با موضوعات مختلف، و تعارض دو حکم با موضوعی واحد که تعارض در نسخ مصطلح را از نوع دوم می‌داند (خوئی، ۲۸۵). در واقع تعارض میان حکم نسخ و منسوخ در



نسخ تدریجی، به اختلاف موضوعات بر اثر تغییر شرایط و مقتضیات زمان و مکان دو حکم برمی‌گردد، بدین جهت وحدت موضوعی که در نسخ مصطلح شرط اساسی است، در نسخ تدریجی تعریف نمی‌شود و این یکی از وجوه اختلاف این دو نوع نسخ است.

۴- منسوخ در نسخ تدریجی مانند منسوخ در نسخ مصطلح، باید حکم شرعی از عمل جزئی باشد (ابن حزم، ۷؛ غزالی، ۸۹/۲؛ زید، ۱۸۰/۱؛ معرفت، علوم قرآنی، ۲۵۲)، بنابراین نسخ تدریجی در آیاتی که جزء احکام شرعی حساب نمی‌شوند، مانند آیات اخباری محض و وعده و وعید راه ندارد. همچنین در اصول عقلی و کلیات و اخلاقیات و اعتقادات صورت نمی‌گیرد (همان طور که در شمول نسخ تدریجی توضیح داده خواهد شد)، و اصل حرمت و حلیت احکام همیشه ثابت است.

۵- در نسخ تدریجی نیز مانند نسخ مصطلح، منسوخ باید به اقتضای اطلاق، ظهور در تداوم داشته و صراحتاً موقت بیان نشده باشد (غزالی، ۸۹/۲؛ آمدی، ۱۴۲/۳؛ خویی، ۲۸۷؛ معرفت، نسخ در قرآن، ۱۰۰). اساساً تفاوت نسخ با حکم موقت در آن است که نسخ، زایل کردن حکمی است که به حسب ظاهر، اقتضای دوام دارد و جایگزین کردن حکمی دیگر است؛ به نحوی که قابل جمع نباشند، اما حکم موقت یعنی زایل کردن حکمی که از ابتدا محدود به زمان مشخص بوده و با اتمام زمانش، حکم دیگری جایگزین می‌گردد (معرفت، التمهید، ۲۷۴/۲).

۶- اصولاً نسخ احکام به جهت حکمت‌ها و مصلحت‌هایی صورت می‌گیرد. همچنین اصل در نسخ تدریجی احکام که وابسته به تغییر شرایط است، باید رعایت مصلحت و اولویت و اهم و مهم باشد، از این رو در نسخ تدریجی احکام، گاهی حکم ناسخ آسان‌تر و خفیف‌تر از حکم منسوخ است؛ مانند آیه عدد رزمندگان (انفال/۶۵-۶۶) که حکم را از رویارویی ده به یک مسلمانان با کفار، به نسبت دو به یک تقلیل می‌دهد. گاهی حکم ناسخ شدیدتر و سخت‌تر از حکم منسوخ است؛ مانند حکم جهاد با مشرکان پس از عفو آنها (حج/۳۹، بقره/۱۹۴). و گاهی حکم ناسخ و منسوخ در آسانی و سختی برابرند؛ مانند حکم تغییر قبله مسلمان‌ها (بقره/۱۴۲-۱۴۴).

ب) شرایط اختصاصی نسخ تدریجی

بر اساس مطالبی که علامه معرفت پیرامون نسخ تدریجی مطرح کرده و برخی مصادیق قرآنی آن را بررسی کرده است، می‌توان شرایطی را به این نوع نسخ اختصاص داد، از جمله:

۱- عدم رفع و ازاله کامل حکم منسوخ که در برابر ازاله و رفع کامل حکم منسوخ در نسخ مصطلح قرار دارد. بنابراین اگر حکم منسوخ به‌طور کامل از بین رفته و جایی برای اجرای دوباره آن نباشد، نسخ آن حکم، مطلق به‌شمار می‌آید. اما اگر حکم منسوخ به‌طور کامل از بین نرود، بلکه تنها با تغییر موضوع یا شرایط و مقتضیات زمان و مکان و ... جای خود را به حکم دیگری داده و قابلیت اجرا در شرایط مشابه خود را داشته باشد، این نسخ تدریجی است. اینکه معرفت می‌گوید:

«نسخ تدریجی در واقع نسخ نیست، بلکه یک سری احکام متعددی است که مرحله

به مرحله برای تشریح حکمی صادر گردیده‌اند.» (معرفت، علوم قرآنی، ۲۶۵)

اشاره به همین مطلب است، از این رو یکی از شرایط اختصاصی نسخ تدریجی، وجود بالقوه حکم منسوخ است. این شرط نیز یکی دیگر از وجوه اختلافی نسخ تدریجی با نسخ مصطلح را آشکار می‌سازد.

۲- «تدریجی بودن» در احکام، شرط دیگر در نسخ تدریجی: قید «تدرج» ضمن بیان شرط تأخر ناسخ از منسوخ - که در شرایط عام گفته شد - بر شرط نزول و تشریح تدریجی احکام نیز دلالت دارد. گرچه تمام معارف قرآنی از جمله تشریحات آن، به‌تبع نزول تدریجی قرآن، نزولی تدریجی داشته‌اند، اما همه معارف قرآن تدریج‌بردار نیستند، از این رو نسخ تدریجی در تشریحاتی از قرآن است که تدریج‌بردار هستند (در شمول نسخ تدریجی بیشتر توضیح داده خواهد شد).

۳- ثبات اصل حرمت و حلیت احکام (ثبات اصول و تغییر فروع): در نسخ تدریجی تشریحات قرآنی، هیچ‌گاه حرمت و حلیت حکمی تغییر نکرده و جابه‌جا نمی‌شود، بلکه اموری که حرمت یا حلیت آنها در نصوص ثابت است، جزء معلومات ضروری دین هستند و معلومات ضروری دین، تدریج‌بردار نیستند؛ مانند حرمت شراب و ربا و زنا و ... (زحیلی، ۱۰۸). بنابراین به‌طور مثال در تحریم



تدریجی شراب، هیچ‌گاه حکم به اباحه آن داده نشده، بلکه آنچه که اتفاق افتاده، بیان تدریجی حرمت آن است، و گر نه اصل حرمت آن همیشه ثابت بوده است.

۴- حقیقی نبودن تغییر احکام در نسخ تدریجی: تغییر احکام در نسخ تدریجی، یک تغییر و دگرگونی حقیقی نیست؛ زیرا هیچ یک از احکام شرعی با حفظ موضوع و ملاک و شرایط اجرا، تغییر نمی‌پذیرند، بلکه هرگونه تغییر در احکام شرعی، برآمده از دگرگونی در یکی از ارکان یادشده یا سایر عوامل است (سبجانی، ۹۰-۹۴؛ خطاط، ۱۶-۱۹). از این رو معرفت می‌گوید:

«نسخ تدریجی در واقع نسخ نیست، بلکه تغییر حکم با تغییر شرایط است.»

(معرفت، نوآوری و نظرات، ۶۹)

و اساساً یکی دیگر از وجوه اختلاف نسخ تدریجی با نسخ مصطلح، وحدت موضوعی احکام ناسخ و منسوخ در نسخ مصطلح و تغییر موضوع احکام ناسخ و منسوخ در نسخ تدریجی است.

۲. شمول و دامنه نسخ تدریجی

نسخ تدریجی در تمامی معارف و تشریحات قرآنی صورت نمی‌پذیرد، بلکه در این نوع نسخ، بنا بر برخی از شرایط عمومی که بیان شد، قلمرو و دامنه نسخ تدریجی تحدید می‌شود. از جمله:

۱- از آنجا که حکم منسوخ باید «حکم شرعی» و خطاب شرع باشد (محمود، ۵۸۱/۱؛ هاشمی شاهرودی، ۳/۳۵۶)، نسخ تدریجی در آیاتی از قرآن که اخبار محض بوده، یا آیات وعده و وعید هستند، راه ندارد؛ زیرا این نوع آیات تعلق به فعل مکلف نداشته و تنها اخباری از واقعیات‌اند که با وجوه و اعتبارات تغییری نمی‌کنند (معرفت، التمهید، ۲/۲۸۰). به‌عنوان نمونه، آیه شریفه ﴿تَنْزِيلُ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (سجده/۲) تنها بیان‌کننده این خبر است که قرآن، همان کتاب نازل‌شده از سوی پروردگار جهانیان است که هیچ شک و تردیدی در آن نیست. یا آیه شریفه ﴿فَلَا تَكُ فِي مِرْيَةٍ مِمَّا يَعْبُدُ هَؤُلَاءِ مَا يَعْبُدُونَ إِلَّا كَمَا يَعْْبُدُ آبَاؤُهُمْ مِنْ قَبْلُ وَ إِنَّا لَمَوْفُقُهُمْ نَصِيْبُهُمْ غَيْرَ مَنْقُوصٍ﴾ (هود/۱۰۹) ضمن تسلی پیامبر، تهدید و وعیدی بر مشرکان است.

۲- از آنجا که حکم منسوخ باید حکم شرعی «عملی» و از احکامی باشد که مربوط به فعل مکلف بوده و افزون بر اعتقاد و باور داشتن، همراه با عمل باشد (فاکر میدی، ۱۸۵)، نسخ تدریجی در حوزه اعتقادات و احکام عقیدتی داخل نمی‌شود. احکام عقیدتی آن دسته از احکام است که به اعتقادات تعلق می‌گیرد و در قرآن با ساختار امری و نهی بیان شده است؛ مانند ﴿وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا﴾ (نساء/۳۶). در این اوامر و نواهی، اعتقاد عین عمل به آن است و چیزی بیش از آن نمی‌خواهد (همان). دلیل آن این است که عقاید، حقایقی صحیح و ثابت‌اند که تغییر و تبدیل نمی‌پذیرند. اصولاً تدرج در اعتقادات و احکام مربوط به آن راه ندارد (شریف، ۶۷؛ زحیلی، ۹۹؛ حامد الحولی، ۱۳)؛ زیرا این امور زیربنای ایمان مسلمانان بوده و اموری نظری و شخصی و متعلق به فکر و قلب انسان‌اند که با تنظیم و تقنین و تشریح مرتبط نبوده و قابل تدرج و تجزیه نیستند (زحیلی، ۱۰۰) و سستی در این امور جایز نیست و اختصاص به زمان و مکان خاص ندارد، بلکه از نظر عقلی و عرفی، تدرج در آن جایز نمی‌باشد (حامد الحولی، ۱۳). سید قطب در این باره می‌گوید:

«هنگامی که امر و نهی قرآنی در مسأله اعتقادی و ایمانی باشد، به‌طور قاطع در همان لحظه اول حکم آن داده می‌شود؛ مانند مسأله توحید و شرک که قرآن یکجا و به‌طور قاطع، بدون هیچ تردید و تعارف و چانه‌زنی، حکم آن را بیان داشته است. برخلاف صورتی که امر و نهی متعلق به عادت، تقلید و قانون اجتماعی باشد، که در این صورت اسلام از رفق و مدارا و تدرج و تهیه مقدمات برای آن حکم استفاده می‌کند.» (سید قطب، ۲۲۹/۱)

۳- همچنین بنا بر «عملی بودن» حکم شرعی منسوخ، نسخ تدریجی در حوزه اخلاقیات محض راه ندارد؛ زیرا حکمت خدا در تشریح آنها و مصلحت مردم در تخلق به آنها روشن است و گذر زمان بر آن تأثیر ندارد و بنا بر اختلاف اشخاص و جوامع، مختلف نمی‌شود (همراه با توضیحی که در ادامه خواهد آمد).

۴- از آنجا که حکم منسوخ باید حکم شرعی عملی «جزئی» باشد، نسخ تدریجی در کلیات، اصول عبادات و معاملات، مقاصد عامه شریعت، قواعد شرعی عامه و اصل تشریح راه ندارد. همچنان‌که برخی این مطلب را در مورد تدرج تشریحی



گفته‌اند (شریف، ۶۷؛ حامد الحولی، ۱۴)؛ زیرا معمولاً کلیات ثابت، ولی فروع متغیرند و با تغییر حالات، مکان‌ها و زمان‌ها و تعداد، تغییر می‌کنند (زرقانی، ۱۰۷/۲).

۵- همچنین گفته‌اند تدرج در معلومات ضروری دین (شریف، ۶۷؛ حامد الحولی، ۱۴) و احکام شرعی اساسی که با نصوص قطعی و متواتر ثابت شده‌اند و از مسلمات دین به‌شمار آمده و احتیاج به دلیل ندارند؛ مانند ارکان اسلام، اصول مباحات و معاملات، محرمات و گناهان کبیره، راه ندارد (زحیلی، ۱۰۰). دلیل آن هم این است که این امور، حد و مرز دین را مشخص کرده و راهی استوار در فهم دین هستند؛ به‌طوری که اگر یکی از این موازین مختل شود، بدعت و انحرافات در دین شکل می‌گیرد (حامد الحولی، ۱۴).

ناگفته نماند گرچه به جهت سیر طبیعی نزول تدریجی قرآن، نزول اخبار قرآنی و احکام عقیدتی و اخلاقی و اصول و کلیات شریعت، به تدریج و بر اساس حکمت خدا و برنامه‌ای مشخص صورت گرفته، اما مرحله‌ای بودن و تدرج در آنها، مرحله‌ای بودن و تدرج در بیان تعلیمی است و احکام سابق و لاحق همدیگر را تکمیل می‌کنند؛ گویی در یک مرتبه نازل شده‌اند (حبنکه، ۳۱). بنابراین تدرج در این گونه مسائل مربوط به تعلیم است، نه تکلیف، و اگر نه تدرج در بیان مجموعه معارف قرآن به تبعیت از سیر تدریجی نزول آن وجود دارد. به عنوان نمونه اعتقاد به ربّ، قبل از هر مسأله اعتقادی دیگر در سوره علق بیان شده است: ﴿اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ﴾ (علق/۱).

در مقابل این پنج قسم از احکام و معارف قرآنی که نسخ تدریجی در آنها راه ندارد، گاهی نسخ تدریجی در برخی احکامی واقع می‌شود که نسخ مصطلح به آنها تعلق نمی‌گیرد و آن «احکام امتحانی» است؛ مانند نسخ در آیه نجوا که ابومسلم اصفهانی منکر وقوع نسخ در آن بوده و معتقد است برخی منافقین از بذل صدقات امتناع کرده و ترک انفاق می‌نمودند، از این رو خداوند برای جداساختن منافقان از مؤمنان واقعی چنین امری نمود، پس وقتی که این تکلیف برای مصلحت مخصوصی در آن زمان بوده، پس تکلیف هم مختص همان وقت است. فخر رازی پس از نقل این قول از ابومسلم، می‌گوید:

«حاصل کلام او این است که وقتی تکلیف معین به غایت معینی باشد، با تمام شدن غایت معین، تکلیف هم به پایان می‌رسد و این نسخ نمی‌باشد. این کلام نیکویی است و اشکالی بر آن نیست.» (فخر رازی، ۲۹/۴۹۶)

آیت الله خوئی نیز ضمن توجه به این مطلب، در تفسیر آیه نجوا و اشفاق معتقد است:

«اگر امر به دادن صدقه برای نجوای با پیامبر را دستوری امتحانی بدانیم، آیه دوم را نمی‌توان به معنای اصطلاحی نسخ شمرد، بلکه رفع این حکم امتحانی، مصداق نسخ به معنای لغوی آن است.» (خوئی، ۳۷۶)

بنابراین بر اساس نظر برخی علما، می‌توان گفت نسخ مطلق تنها ناظر به احکام واقعی و در جایی است که مصالح واقعی عباد در نظر گرفته شده باشد، اما در احکامی که هدف از آن امتحان و آزمایش بوده، مانند امر به دادن صدقه در نجوای با پیامبر و امر ابراهیم به ذبح فرزندش، موضوعاً از نسخ (مطلق) خارج هستند.

۳. زمان نسخ تدریجی

بحث از زمان نسخ تدریجی از آن جهت دارای اهمیت است که ما در برابر چند دیدگاه در زمینه استمرار یا عدم استمرار نسخ قرآن مواجه‌ایم که نتیجه هر یک از دیدگاه‌ها، بر جاودانگی یا عدم جاودانگی قرآن، کارایی آن در زمان معاصر و مسائلی از این قبیل برمی‌گردد. عمده دیدگاه‌ها در زمینه استمرار نسخ قرآن بدین قرار است:

الف) عدم استمرار نسخ آیات

در این دیدگاه که به نظریه سنتی نیز معروف است، بیشتر متقدمان معتقدند از آنجا که باید نسخ (و حتی منسوخ) حکم شرعی و به خطاب شرع باشند (ر.ک: ابن حزم، ۷؛ غزالی، ۸۹/۲؛ طوسی، ۴۸۷/۲؛ حلی، ۲۳۱؛ ابن جوزی، ۱۳۷؛ معرفت، نسخ در قرآن، ۱۰۰)، نسخ نمی‌تواند از عصر رسالت تجاوز کند؛ زیرا تنها در آن عصر وحی نازل می‌شده و سنت، در آن زمان از رسول گرفته می‌شده و اینها همان چیزهایی است که خطاب شرعی بر آنها صدق می‌کند (زید، ۱۸۷/۱؛ الطویل، ۵۱).



از این رو زمان نسخ (مطلق) منحصر در عصر تشریح و نزول قرآن بوده و بعد از رحلت نبی اکرم صلی الله علیه و آله، هیچ نسخی صورت نگرفته است. به همین جهت آنها بر جاودانگی تمام آیات الاحکام تا روز قیامت پافشاری کرده‌اند.

بر این اساس، برخی گمان برده‌اند قرآن کتابی باستانی است که قدرت و قابلیت تطبیق در زمان‌های بعد را ندارد و کارآیی خود را از دست داده است (ر.ک: مصباح، ۲/۲۷۵؛ قضاوی، ۱۰۵). اما این نظریه ربطی به عدم جاودانگی قرآن و ناکارآمدی آن در زمان معاصر ندارد؛ زیرا به قول شهید مطهری، تغییر اعم از نسخ است. در قوانین اسلام، تغییر به معنای نسخ امکان ندارد، اما نوعی تغییر در متن قانون اسلام پیش‌بینی شده که به‌طور خودکار، قانون متغیر می‌شود؛ نه اینکه نیازی داشته باشد قانون دیگری بیاید جای آن را بگیرد و این امر غیر از مسأله نسخ است (مطهری، ۲۱/۲۹۷). وی می‌گوید:

«آنچه در اسلام وجود ندارد، تغییر به صورت نسخ است که بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله، هیچ قدرتی - حتی امام - نمی‌تواند حکمی از احکام اسلام را نسخ کند، ولی تغییر منحصر به نسخ نیست، بلکه تغییراتی هست که خود اسلام اجازه داده است و آن تغییر قوانین متغیر بر پایه قوانین ثابت است.» (همان، ۳۲۶)

ب) استمرار نسخ آیات

در برابر دیدگاه اول، عده‌ای مدعی‌اند تفکر بسته بودن باب نسخ پس از اتمام وحی از آن جهت است که فکر می‌کنند اگر معتقد به استمرار نسخ باشند، بر عظمت و تقدس قرآن خدشه وارد می‌گردد، در حالی که با این موضع‌گیری‌هایشان، عظمت قرآن نفی گردیده؛ به طوری که شایسته قرار گرفتن در موزه باستانی می‌شود، از این رو آنها به جهت دفع این گمان، معتقد به استمرار نسخ هستند و گفته‌اند نسخ، انحصار و اختصاصی به عصر تشریح نداشته و حتی بعد از نبی اکرم صلی الله علیه و آله نیز باب نسخ در احکام قرآن همچنان باز است و پیوسته با پیشرفت علم، احکام شرع در راستای نسخ قرار می‌گیرند (ر.ک: معرفت، نقش زمان و مکان در اجتهاد، ۳۳۰). این دیدگاه که به نواندیشان و روشنفکران نسبت داده می‌شود، در پی تقویت توانایی دین در حوزه انتظاراتش در عصر جدید و بر مبنای حجیت عقل مستقل در شریعت و حجیت سیره

عقلا در تشخیص مصالح و مفاسد و حق تشریح، نسخ احکام، به خصوص احکام غیر عبادی (معاملات) را برای همیشه ثابت می‌دانند. البته خود این نظریه به انواع مختلفی بیان شده است:

نخست: ضرورت نسخ احکام شرعی با تغییر مقتضیات زمان پس از رحلت پیامبر ﷺ

این دیدگاه برخی روشنفکران است که احکام متغیر منسوخه یا غیر منسوخه قرآن پس از رحلت نبی اکرم ﷺ را دلیل واضحی بر قابلیت تغییر احکام شرعی پس از رحلت ایشان می‌دانند. آنها می‌گویند از نظر تاریخی، احکام شرعی که در زمان حیات پیامبر خدا به پیروان ایشان ابلاغ شده، یا دچار تغییر شده و حکم جایگزینی پیدا کردند و به اصطلاح نسخ شدند، و یا ثابت ماندند و نسخ نشدند. برخی احکام نیز پس از رحلت پیامبر ﷺ دچار تغییراتی شد؛ یا کلاً منتفی گردید، و یا الزامات آنها به توصیه‌های غیرالزامی تغییر یافت؛ مانند تحریم متعه در نکاح و حج توسط خلیفه دوم، یا تصریح به عدم لزوم خضاب توسط امام علی علیه السلام. این وقایع تاریخی در کنار واقعیات زندگی بشر و تحولات علمی و عملی آن و اقتضائات عقلی و عملی این تحولات، نشان می‌دهد که شریعت محمدی (یا هر شریعت دیگر) نمی‌تواند نسبت به ضرورت‌های عملی زندگی بشر بی‌توجه بماند و در عین حال ادعای فطری بودن خود را داشته باشد. وجود تغییرات ثبت شده در تاریخ شریعت، با هر عددی که اتفاق افتاده باشد، نشانگر قابلیت منطقی احکام شریعت برای تغییر است. بنابراین ادعای کلی برخی افراد مبنی بر ثابت بودن کلیه احکام شریعت تا روز قیامت، با احکام منسوخه‌ای که در قرآن کریم آمده، و یا با عناوین مختلف در فقه مذاهب گوناگون (جعفری، مالکی، حنفی، شافعی، حنبلی)، نقض می‌شود (قابل، ۲۱۸). مجتهد شبستری می‌گوید:

«پیامبر پاره‌ای از حقوق و یا مقررات ظالمانه مربوط به زنان در آن عصر را تغییر داد. از ظلم زمانه درباره زنان به عدل زمانه در مورد آنان حرکت کرد. مالکیت آنان را به رسمیت شناخت، تعدد بی‌حصر و حساب زوجات را محدود کرد، در ارث تعدیل‌هایی قائل شد و ... معنایش این است که آن مقدار از تغییرات که ایشان ایجاد کرد، نهایت تغییرات ممکن نیست. آن تغییرات در آن زمان مفهوم و



مقدور بوده و در آن زمان هم صورت گرفته است. پیام اصلی آن تغییرات این است که نابرابری‌های دیگری نیز در طول تاریخ بر زنان تحمیل می‌شود که باید برطرف شود. این پیام کلی حرکت پیامبر است.» (مجتهد شبستری، ۱۱۳)

محمود محمد طه نیز پنداشته بسیاری از احکامی را که اسلام تشریح نموده، مراد اصلی نیستند، بلکه نزول و تشریح آنها به جهت ملابست و مطابقت با وقت نزول و طاقت بشری بوده است (محمد طه، ۱۴۸). وی بر همین مبنا، برخی تشریحات اسلام همچون جهاد، بردگی، عدم مساوات بین زن و مرد، تعدد زوجات، طلاق، حجاب، عدم اختلاط زن و مرد و ... را از تشریحات موقتی و ناظر به مقتضیات زمان دانسته و غرض اصلی بودن آنها را مورد نقد قرار می‌دهد.

اما این دیدگاه مخدوش است؛ زیرا هرچند بر اساس تدریجی بودن رسالت پیامبر اکرم ﷺ، تابع شرایط بودن نسخ‌های قرآن امری پذیرفتنی است، اما نکته مهم و قابل توجه این است که تمامی این نسخ‌ها در زمان رسالت و از جانب خداوند صورت گرفته است؛ همچنان‌که می‌فرماید: ﴿مَا نَسَخَ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا﴾ (بقره/۱۰۶). بنابراین صرف تبعیت نسخ‌های قرآنی از مقتضیات زمانی و مکانی، دلیلی بر جواز تغییر و وضع احکام جدید به تبعیت تغییر شرایط از سوی غیر شارع و با استناد به مصلحت‌اندیشی با عقل ناقص بشری نیست.

دوم: نسخ موقت یا نسخ عقلی

برخی روشنفکران همچون کدیور، ضمن قبول حق تشریح و نسخ مصطلح برای خدا و رسول او - بنا بر ادعای خودشان - (کدیور، ۲۹ و ۳۷۳)، برای احکام شرعی قرآن و اسلام، سه ویژگی دائمی «عقلانی بودن»، «عادلانه بودن» و «برتر بودن» نسبت به سایر احکام و قوانین در دیگر مکتب‌ها و فرهنگ‌ها را قرار داده که اختصاصی به زمان نزول احکام شرعی ندارد و معتقدند هر حکمی که چنین باشد، ادامه خواهد داشت و هر حکمی که یک یا برخی از این ویژگی‌ها را از دست داده باشد، قرینه‌ای بر متغیر بودن حکم و به پایان رسیدن مدت اعتبار آن است (همان، ۳۰۴). آنها این گونه احکام را «قوانین عقلی و عرفی» می‌نامند که از سوی عقل جمعی مردم وضع می‌شوند (همان، ۲۹) و معتقدند اقدام و اصرار بر رویکردهای

سابق از نظر عقلای بشر امروز، کاری خلاف عقلانیت ارزیابی شده و امری نامعقول و نامشروع است (قابل، ۲۳۷). به طور مثال مسأله تنبیه زن از سوی شوهر را از احکام موقت و مقید به قیود و شرایطی می‌دانند که تحقق آنها امروزه منتفی است و با انتفاء حکم و شرایط تکلیف، جواز تنبیه بدنی و زبانی زن قابل دفاع نیست (کدیور، ۳۰۱). همچنین در مسأله حقوق غیر مسلمانان از جمله جزیه می‌گویند احکام غیر مسلمانان بر سه قسم است: احکام ثابت و دائمی، احکام مقید و مشروط به اقتدار مسلمانان، احکام متغیر و زمان‌مندی که ظرف اعتبار آنها به سر آمده و منسوخ محسوب می‌شوند (همان، ۳۸۰).

بر همین اساس، برخی قائل به این‌همانی نظریه کدیور با نظریه نسخ مشروط یا تدریجی علامه معرفت شده (احسانی، ۲۰) و این نظریه را قسیم دو دیدگاه اول قرار داده‌اند (همان، ۳)، در حالی که تفاوت‌های اساسی بین این دو نظریه و بین نسخ موقت و نسخ تدریجی دیده می‌شود، از جمله اینکه:

اولاً نسخ حقیقی در نسخ تدریجی، «شارع» است؛ یعنی این خداوند است که به‌خاطر مصلحت، حکمی را به‌طور موقت از بین برده و حکم جدیدی که متناسب با شرایط جدید است، جایگزین آن می‌کند (تازه اگر نگوئیم که تغییر شرایط هم به‌دست خود شارع بوده و بسترسازی‌ها نیز توسط خود او صورت می‌گیرد). اما در نسخ موقت، کشف زمان اعتبار یک حکم موقت شرعی بر عهده «عقل» است، به همین جهت چنین نسخی، نسخ عقلی نیز خوانده می‌شود.

ثانیاً احکام در نسخ موقت از ابتدا موقتی فرض شده‌اند، در حالی که در نسخ تدریجی، حکم منسوخ ظهور در دوام دارد. فرق اساسی حکم موقت و نسخ در کلام آیت‌الله معرفت، همین ظهور موقتی یا متداوم آنان است (معرفت، التمهید، ۲/۲۷۴).

دیدگاه دوم، یعنی استمرار نسخ قرآن، گرچه به‌دنبال اثبات کارآمدی قرآن و احکام آن در تمامی زمان‌هاست و تغییر را تنها در حوزه احکام معاملات و فرعیات احکام ثابت می‌داند، اما سهواً یا عمدتاً راه افراط در پیش گرفته و منکر بسیاری از ضروریات دین شده‌اند. این گروه با جایگاه بسیار زیادی که برای عقل مستقل در تشریح و نسخ احکام قائل شده‌اند، هدف از نزول قرآن و بعثت انبیا را زیر سؤال



برده‌اند؛ هرچند این تغییرات را به نام دین و نسخ مصطلح نمی‌دانند، اما نتیجه آن، دخالت در تشریح و نسخ احکامی است که تشریح و نسخ آن منحصرأ در دست خداوند است.

ج) نسخ تدریجی آیات

اما نسخ تدریجی آیات که از سوی معرفت مطرح شده، در حقیقت راهی میانه در برابر این دو تفکر است؛ زیرا در نسخ تدریجی، احکام ناسخ و منسوخ همواره بالقوه یا بالفعل وجود داشته و با تغییر مقتضیات و شرایط، جای خود را به دیگری می‌دهند، از این رو نه حکمی از قرآن ملغی شده باقی می‌ماند - آنچنان‌که دیدگاه اول منجر به آن می‌شود - و نه تشریح و نسخ جدیدی صورت می‌پذیرد - آنچنان‌که دیدگاه دوم منجر به آن می‌شود - بلکه در منطق قرآن و اسلام، تمامی تغییرات پیش‌بینی شده و حکم متناسب با آن صادر شده است. بدین جهت گرچه «تشریح نسخ تدریجی» با اتمام نزول وحی و رحلت نبی اکرم صلی الله علیه و آله به پایان رسیده، اما «تطبیق نسخ تدریجی» همواره در جریان و گردش است. اینکه علامه معرفت در بحث مراحل نسخ مشروط و تدریجی می‌گوید:

«این مراحل ممکن است امروز هم اتفاق بیفتند و هر دستوری متناسب با شرایط

زمانی و مکانی خود حاکم است.» (معرفت، علوم قرآنی، ۲۶۷)

نیز ناظر به این قسم، یعنی «تطبیق» نسخ تدریجی و به معنای تطبیق احکام نسخ تدریجی و مشروط با فراهم شدن شرایط آن در هر برهه از زمان و مکان است. این همان است که در روایات از آن تعبیر به «جری» شده و لازمه جاودانگی قرآن دانسته شده است؛ مانند روایت مشهور امام باقر علیه السلام که فرمودند: «الْقُرْآنُ يَجْرِي كَمَا تَجْرِي الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ» (صفار، ۱۹۶/۱)؛ «قرآن در جریان است، همان‌گونه که خورشید و ماه در جریان‌اند»، یا فرمودند: «وَلَوْ أَنَّ الْآيَةَ إِذَا نَزَلَتْ فِي قَوْمٍ ثُمَّ مَاتَ أَوْلِيكَ الْقَوْمِ مَاتَتِ الْآيَةُ لَمَا بَقِيَ مِنَ الْقُرْآنِ شَيْءٌ وَلَكِنَّ الْقُرْآنَ يَجْرِي أَوَّلَهُ عَلَى آخِرِهِ مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَلِكُلِّ قَوْمٍ آيَةٌ يَتَلَوْنَهَا هُمْ مِنْهَا مِنْ خَيْرٍ أَوْ شَرٍّ» (عیاشی، ۱۰/۱)؛ «اگر این طور باشد که وقتی آیه‌ای در قومی نازل شد، پس از مرگ آن قوم

آیه نیز بمیرد، از قرآن چیزی باقی نمی‌ماند، اما همه قرآن تا آسمان‌ها و زمین هست، جاری است و برای هر قوم آیه‌ای است که آن را می‌خوانند و از آن بهره نیک یا بد دارند». بر این اساس، قاعده «جری و تطبیق» که از جمله اصطلاحات علوم قرآنی است، به این معناست که آیات قرآن منحصر به مورد نزولشان نیستند و هر موردی را که در صفات و خصوصیات با مورد نزول آیه شریک باشد، شامل می‌شود. علامه طباطبایی در این رابطه می‌گوید:

«با توجه به اینکه قرآن مجید کتابی همگانی و همیشگی است، در غایب مانند حاضر جاری است و به آینده و گذشته مانند حال منطبق می‌شود؛ مانند آیاتی که در شرایط خاصه‌ای برای مؤمنان زمان نزول تکالیفی بار می‌کنند، مؤمنانی که پس از عصر نزول دارای همان شرایط هستند، بی‌کم و کاست همان تکالیف را دارند و آیاتی که صاحبان صفاتی را ستایش یا سرزنش می‌کنند یا مژده می‌دهند یا می‌ترسانند، کسانی را که به آن صفات متصف‌اند، در هر زمان و در هر مکان باشند، شامل هستند. بنابراین هرگز مورد نزول آیه‌ای مخصص آن آیه نخواهد بود؛ یعنی آیه‌ای که درباره شخصی یا اشخاص معینی نازل شده، در مورد نزول خود منجمد نشده و به هر موردی که در صفات و خصوصیات با مورد نزول آیه شریک است، سرایت خواهد نمود.» (طباطبایی، قرآن در اسلام، ۷۰؛ همو، المیزان، ۴۱/۱)

اصولاً تفاوت اساسی نسخ تدریجی با نسخ مصطلح در همین است که نسخ مصطلح به جهت نسخ و رفع کامل حکم منسوخ، قابل تطبیق بر موارد مشابه در زمان‌های دیگر نیست؛ برخلاف نسخ تدریجی که حکم منسوخ در آن به کلی باطل نشده و بالقوه وجود دارد، از این رو در صورت برگشت شرایط مشابه در زمان‌ها و مکان‌های دیگر، فعلیت یافته و قابل تطبیق و اجرا می‌باشد؛ مانند نسخ تدریجی حکم عفو و جهاد با مشرکان که از لحاظ تشریح، زمان آن تمام شده و هر حکمی که باید در این رابطه گفته می‌شد، بیان شده است؛ اما تطبیق احکام مربوط به آن بر شرایط مشابه استمرار دارد.



بر اساس این دیدگاه، از طرفی شبهه باستانی بودن قرآن و کارآمد نبودن آن در عصر حاضر که برخاسته از انحصار زمان نسخ در دوره رسالت بود، از بین می‌رود و بر جاودانگی قرآن صحه می‌گذارد، از طرف دیگر، جلوی تطبیق‌های بی‌ضابطه و افراطی برخی روشنفکران را که معتقد به باز بودن باب نسخ تا به امروز هستند، می‌گیرد.

نتیجه‌گیری

اصطلاح «نسخ تدریجی» از ابتکارات علامه معرفت است که آن را بر هر دو نوع نسخ مشروط و تمهیدی اطلاق کرده و با بررسی آنها به دست می‌آید نسخ تدریجی، «رفع و تغییر تدریجی حکم سابق» است که اگر تغییر تدریجی حکم با تغییر شرایط باشد و لحاظ برگشت و اعاده حکم با برگشت شرایط شود، «نسخ مشروط»، و اگر تغییر تدریجی حکم با لحاظ مقدمات و تمهیداتی برای رفع آن باشد، «نسخ تمهیدی» نامیده می‌شود.

نسخ تدریجی بنا بر نسخ بودنش، شرایطی دارد که بعضاً با نسخ مصطلح مشترک یا متفاوت است. نیز بنا بر تدریجی بودنش، دارای شرایط اختصاصی است. شرعی بودن دلیل و حکم نسخ و منسوخ، تأخر حکم نسخ از منسوخ با فاصله زمانی، تنافی و تعارض کلی میان حکم نسخ و منسوخ ناشی از تعارض و اختلاف در موضوع دو حکم، ظهور در تداوم حکم منسوخ، و نسخ به بدل اشد و اخف و مساوی، از شرایط عام نسخ تدریجی است. از جمله شرایط اختصاصی آن عبارت است از: رفع موقتی و مشروط حکم منسوخ (وجود بالقوه حکم منسوخ و برگشت آن در صورت برگشت شرایط مشابه)، تدریجی بودن در احکام نسخ و منسوخ، ثبات اصل حرمت و حلیت احکام، و حقیقی نبودن تغییر احکام (تغییر حکم به جهت تغییر موضوع و ... است).

نسخ تدریجی در آیاتی از قرآن کریم که اخبار محض بوده یا آیات وعد و وعید هستند، آیات مربوط به حوزه اعتقادات و احکام عقیدتی، اخلاقیات محض، آیاتی که مشتمل بر کلیات و اصول عبادات و معاملات و اصل تشریح و مقاصد عامه شریعت و قواعد شرعیه عامه و حاوی معلومات و مسلمات ضروری دین هستند،

داخل نمی‌شود. برعکس در احکام غیر واقعی که جنبه امتحانی دارند، داخل می‌شود؛ مانند نسخ آیه نجوا یا تغییر جهت قبله.

گرچه زمان تشریح نسخ تدریجی با رحلت رسول اکرم ﷺ و تقطیع وحی به پایان رسیده، اما سریان آن بنا بر قاعده «جری و تطبیق» قرآن استمرار دارد.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی؛ نواسخ القرآن، مدینه، الجامعة الاسلامیه، ۱۴۲۳ق.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرّم؛ لسان العرب، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴ق.
۴. احسانی، کیوان؛ طبیبی، علی‌رضا؛ مرتضوی، ابراهیم؛ «بررسی اعتبارسنجی نظریه استمرار نسخ آیات قرآن»، تحقیقات علوم قرآن و حدیث، شماره ۳۶، ۱۳۹۶، ۱-۲۹.
۵. احمدی‌نژاد، فاطمه، حسینی‌زاده، سید عبدالرسول؛ ابوترابی، محمود؛ «معناشناسی نسخ تدریجی، مشروط و تمهیدی از منظر آیت الله معرفت»، تحقیقات علوم و قرآن و حدیث، شماره ۳۷، ۱۳۹۷، ۱۰۷-۱۳۹.
۶. احمدیان، زیادمحمد؛ مقاصد الشریعة الاسلامة، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۲۵ق.
۷. آمدی، علی بن محمد؛ الإحکام فی اصول الأحکام، ریاض، دار الصمیعی، ۱۴۲۴ق.
۸. اندلسی، ابن حزم؛ الناسخ و المنسوخ فی القرآن الکریم، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۶ق.
۹. حامد الحولی، ماهر؛ التدرج فی تطبیق الاحکام الشرعیة و مظاهره فی قطاع غزه، بی‌جا، بی‌نا، ۱۴۳۱ق.
۱۰. حامدی، عبدالکریم؛ مقاصد القرآن من تشریح الاحکام، بیروت، دار ابن حزم، ۱۴۲۹ق.
۱۱. حینکه‌المیدانی، عبدالرحمن حسن؛ الشریعة الاسلامیة بین التدرج فی التشریح و التدرج فی التطبیق، بی‌جا، بی‌نا، ۱۴۲۰ق.
۱۲. حلی، جعفرین حسن (محقق حلی)؛ معارج الاصول، لندن، مؤسسه امام علی علیه السلام، ۱۴۲۳ق.
۱۳. خطاط، مجتبی؛ قرآن و مقتضیات فقه، قم، تمهید، ۱۳۹۰ش.
۱۴. خویی، سید ابوالقاسم؛ البیان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه احیاء آثار آیت‌الله خویی، بی‌تا.
۱۵. رازی، فخرالدین محمد بن عمر؛ مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.



۱۶. رضایی اصفهانی، محمدعلی؛ «نسخ مشروط از منظر استاد معرفت» معرفت قرآنی، یادنگار آیت الله معرفت، به کوشش علی نصیری، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۲ ش.
۱۷. زحیلی، محمد مصطفی؛ التدرج فی التشريع و التطبيق فی الشريعة الاسلامیة، کویت، اداره بحوث و دراسات، ۱۴۲۰ ق.
۱۸. زرقانی، محمد عبدالعظیم؛ مناهل العرفان فی علوم القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۱۹. زید، مصطفی؛ النسخ فی القرآن الکریم، بی جا، بی تا، ۱۴۰۸ ق.
۲۰. سبحانی تبریزی، جعفر؛ رساله فی تأثیر الزمان و المكان علی استنباط الاحکام (چاپ همراه با کتاب البلوغ، حقیقت، علامته و احکامه)، قم، بی تا.
۲۱. سلطانی رنانی، مهدی، «نسخ در قرآن از دیدگاه آیت الله معرفت»، مجله تخصصی الهیات و حقوق، شماره ۲۶، ۱۳۸۶، ۱۹۲-۱۷۹.
۲۲. شاذلی، سیدبن قطب؛ فی ظلال القرآن، بیروت-قاهره، دارالشروق، ۱۴۱۲ ق.
۲۳. شریف، محمد عبدالغفار؛ التدرج فی تطبيق الشريعة الاسلامیة، کویت، اداره بحوث و معلومات، ۱۴۱۷ ق.
۲۴. صرامی، سیف الله؛ جایگاه قرآن در استنباط احکام، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸ ش.
۲۵. صفار، محمدبن حسن؛ بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
۲۶. طباطبایی، سید محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۲۷. _____؛ قرآن در اسلام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۳ ش.
۲۸. طوسی، محمدبن حسن؛ العدة فی اصول الفقه، قم، محمدتقی علقمندیان، ۱۴۱۷ ق.
۲۹. طویل، علی حسن؛ الدلالات اللفظیة و أثرها فی استنباط الأحکام من القرآن الکریم، بیروت، دار البصائر الاسلامیة، ۱۴۲۷ ق.
۳۰. عیاشی، محمدبن مسعود؛ کتاب التفسیر، تهران، چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ ق.
۳۱. غزالی، ابوحامد محمدبن محمد؛ المستصفی من علم الاصول، بی جا، بی تا.
۳۲. فاکر میبیدی، محمد؛ «بررسی نسخ و اقسام آن در آیات قرآن»، مطالعات تفسیری، سال دوم، پاییز ۱۳۹۰، شماره ۷، ۶۴-۳۳.

۳۳. فاکر میبیدی، محمد؛ «رابطه قرآن و دانش فقه»، مجله قرآن و علم، شماره اول، ۱۳۸۶، ۱۹۸-۱۷۷.
۳۴. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ کتاب العین، قم، هجرت، ۱۴۱۰ق.
۳۵. قابل، احمد؛ مبانی شریعت، بی جا، بی نا، ۱۳۹۱ش.
۳۶. قرضاوی، یوسف؛ قرآن منشور زندگی، ترجمه عبدالعزیز سلیمی، تهران، احسان، ۱۳۸۲ش.
۳۷. کدیور، محسن؛ حق الناس (اسلام و حقوق بشر)، تهران، انتشارات کویر، ۱۳۸۶ش.
۳۸. مجتهد شبستری، محمد؛ مجموعه آثار (۱)؛ مقالات، نشر الکترونیک، ۱۳۹۵ش.
۳۹. محمده، محمود؛ الرسالة الثانية من الاسلام، سودان، ام درمان، ۱۳۸۹ق.
۴۰. محمود، عبدالرحمن؛ معجم المصطلحات و الالفاظ الفقهیه، بی جا، بی نا، بی تا.
۴۱. مصباح یزدی، محمدتقی؛ قرآن شناسی، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۰ش.
۴۲. مطهری، مرتضی؛ مجموعه آثار، بی جا، بی نا، بی تا.
۴۳. معرفت، محمد هادی؛ «نسخ در قرآن در تازه ترین دیدگاه‌ها»، بینات، سال یازدهم، شماره ۴۴، ۱۳۸۳، ۹۹-۱۰۷.
۴۴. _____؛ «جامعیت قرآن کریم نسبت به علوم و معارف الهی و بشری»، نامه مفید، شماره ۶، ۱۳۷۵، ۴-۲۲.
۴۵. _____؛ «نقش زمان و مکان در روند اجتهاد»، مجموعه آثار کنگره بررسی مبانی فقهی حضرت امام خمینی (ره)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۴، جلد ۳، ۳۳۲-۳۱۹.
۴۶. _____؛ «نوآوری و نظرات جدید در گفتگو با آیت الله معرفت»، بینات، سال یازدهم، شماره ۴۴، ۱۳۸۳، ۷۶-۵۰.
۴۷. _____؛ التمهید فی علوم القرآن، قم، مؤسسه فرهنگی تمهید، ۱۳۸۶ش.
۴۸. _____؛ شبهات و ردود حول القرآن الکریم، قم، مؤسسه التمهید، ۱۴۲۳ق.
۴۹. _____؛ علوم قرآنی، قم، مؤسسه التمهید، ۱۳۸۱ش.
۵۰. مهیار، رضا؛ فرهنگ ابجدی عربی فارسی، بی جا، بی نا، بی تا.
۵۱. هاشمی شاهرودی، محمود و جمعی از پژوهشگران؛ فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (علیهم السلام)، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت، ۱۴۲۶ق.
۵۲. واسطی زبیدی، محمد مرتضی؛ تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق.